*نویسنده: آیت اللّه جوادی آملی*

حضرت آیت الله جوادى آملى در جمع استادان و دانشجویان شرکت کننده در طرح ولایت به تبیین شخصیت والاى حضرت فاطمه (س) در دو بعد علمى و عملى پرداخت و گفت: تبیین علمى شخصیت آن حضرت ثمره اعتقادى دارد اما آنچه ما موظفیم بررسى کنیم سیره و سنت آن حضرت است که براى ما ثمره عملى دارد. در عین حال باید گفت که قسمت اول پشتوانه علمى قسمت دوم است.  
آیت الله جوادى آملى همچنین به روایتى از آن حضرت که مى تواند راهنماى همه انسان ها در زندگى شان باشد اشاره مى کند و تاکید مى کند که عمل به این دستور شدنى است و آن این است که اگر کسى عمل خالص بکند و این قدرت را داشته باشد که عمل خالص را به پیشگاه خداوند ببرد آنگاه خداوند مهمترین و والاترین مصلحت او را به او عطا مى کند.  
در تبیین شخصیت حضرت فاطمه (س) آن بخشى که مربوط به مسایل اعتقادى است و ثمره علمى دارد بررسى مقام منیع آن بانو (سلام الله علیها) است که این همتاى قرآن کریم است، همتاى نبوت است، همتاى رسالت است، همتاى ولایت است. چیزى از ولى الله مطلق کم ندارد، اینها یک نورند و مانند آن، اینگونه از مباحث به هر نتیجه اى که منتهى بشود براى ما ثمره اعتقادى دارد، ثمره علمى دارد. اما نتیجه عملى ندارد. زیرا ما نه آن توان را داریم که آن حضرت را در ولایت مطلقه، همتاى قرآن الگو قرار بدهیم، نه همچنین ماموریتى داریم.  
بخش دوم مربوط به سیره و سنت آن حضرت است که ما هم موظفیم بررسى کنیم و هم ماموریم پیروى کنیم. آن بخش اول به طور اجمال اینجا مطرح مى شود نه به طور تفصیل، براى این که پشتوانه علمى بخش دوم خواهد بود. راز این که این بانو (س) حجت بر ائمه (ع) است و اگر على بن ابیطالب (ع) نبود، احدى همتاى آن حضرت نبود، «آدم و من دونه»؛ این است که این مثل خود قرآن کریم در مقام حدوث و بقا شکل گرفت. قرآن از زمین برنخاست، از فکر کسى تدوین نشد. هیچ عالم بشرى این قرآن را تدوین نکرد، تنظیم نکرد. سوره هایش، آیاتش، معارفش، مفاهیمش را بررسى نکرد و انشا نکرد. مستقیما از جهان غیب نازل شد و در طى بیست و سه سال ماند و براى ابد جاى خود را تثبیت کرد. این سه تا کار را قرآن کرد: یعنى از زمین برنخاست، از آسمان نازل شد، اولا؛ و نزول اش هم بیست و سه سال طول کشید، ثانیا؛ و ماند که براى ابد بماند، ثالثا.  
انسان کامل، مخصوصا فاطمه زهرا (س) هم وقتى هویت آن حضرت را ارزیابى مى کنیم، مى بینیم در همین مثلث خلاصه مى شود؛ او از زمین برنخاست. از آسمان نازل شد، و تقریبا هم سفر قرآن کریم بود. تا قرآن آیات و سوره هایش نازل مى شد، این هم روزانه متکامل مى شد، ترقى مى کرد. و تا قرآن به پایان رسید، عمر این بى بى هم به پایان رسید و براى ابد ماند. گرچه «انک میت و انهم میتون» شامل همه انسان ها هست.  
وقتى وجود مبارک پیغمبر (ص) به مقام شامخ نبوت بار یافتند، به معراج رسیدند، در معراج غذایى میل کردند. وقتى از معراج نازل شدند، به زمین آمدند، دیگر تماسى نداشتند، مگر این که آن غذا به صورت نطفه دربیاید؛ آن میوه آسمانى و غیبى و بهشتى. آن میوه غیبى و بهشتى وقتى در صلب مطهر رسول اکرم به صورت نطفه فاطمه (سلام الله علیها) در آمد، در قرار مکین خدیجه (سلام الله علیها) مستقر شد. پس وجود مبارک این بانو، نظیر افراد دیگر، نظیر مردها و زن هاى عادى نیست که نطفه آنها محصول آب و غذا و میوه زمین باشد، از زمین برخاسته باشد، همانطورى که قرآن نظیر کتاب هاى بشرى نیست که محصول فکر بشر باشد، نطفه وجود مبارک فاطمه (س) هم محصول آن میوه غیب است، میوه بهشت است، از زمین برنخاست. منتها این چند سالى که طول کشید تا این نطفه مستقر بشود، این مقدمه انعقاد نطفه است.  
باید وحى نازل بشود، تا پیامبر به آن مقام وحى یابى برسد، باید آن انقطاع وحى به عنوان آزمون فرا برسد، باید نوبت معراج فرا برسد، باید پیغمبر به معراج برود، باید در معراج آن میوه بهشتى را میل کند، بعد آن نطفه بشود تا بشود فاطمه. وقتى هم که از معراج آمدند، یک سال یا کمتر طول کشید، مثلا کمتر از یک سال طول کشید تا وجود مبارک فاطمه (س) متکومه بشود، این طلیعه پیدایش و تجلى آن بانو در عالم طبیعت است.  
ضلع دوم این مثلث آن است که حالا چون بیست و سه سال این قرآن به تدریج نازل شد، این پنج سال اول تقریبا مقدمه بود براى پیدایش چنین معراجى و چنان میوه اى و چنین نطفه اى. همراه با نزول آیات و سور و معارف قرآن کریم این بانو ترقى مى کرد. اگر دو ساله بود در شعب ابى طالب با آن آیات و مشکلاتى که نازل مى شد، ترقى مى کرد و اگر چند سال در مکه تشریف داشتند، با آیات مکى مترقى مى شدند و اگر چند سال در مدینه تشریف داشتند، با آیات مدنى. وجود مبارک فاطمه (س) از چندین راه با قرآن رابطه داشت. گاهى مستقیم، گاهى غیرمستقیم؛ مستقیم اش هم دو نحو بود: یک نحو مستقیم اش این بود که از وجود مبارک پیغمبر آیات را، تلاوت آیات را، تعلیم کتاب و حکمت را، تزکیه را؛ این چهار کار را که وظیفه رسمى پیغمبر بود، فرا مى گرفت.  
این چهار برنامه را مستقیما از مشهد و مکتب و محضر پدر بزرگوارش استفاده مى کرد. و هر روز این دو شاگرد را به پیشگاه رسول گرامى مى فرستاد؛ یعنى حسن و حسین سفیران فاطمه بودند. هر روز وجود مبارک فاطمه (س) حسنین را به مشهد و به محضر و به مکتب پیغمبر مى فرستاد، بعد از آنها استنطاق مى کرد که امروز چه آیه اى نازل شد؟ پیغمبر چه فرمود؟ آیه را چنین معنا کرد، چنان معنا کرد. این آیه را با آن آیه چگونه هماهنگ کرد؟ اینها گزارش مى دادند. در تکمیل گزارش با پدر بزرگوارش هم مذاکره مى کرد.  
سفیر سومى که وجود مبارک فاطمه (س) داشت، على بن ابیطالب بود که باب مدینه علم بود. او هم مرتب گزارش مى داد: امروز این آیه نازل شد، پیغمبر اینچنین معنا کرد، این چنین تفسیر کرد و مانند آن. این سه راه را که یکى مستقیم و دو تا غیرمستقیم، وجود مبارک بى بى (س) داشت. راه دیگرى که غیرمستقیم است و هر کسى مى تواند آن را داشته باشد، منتها گرچه در نظام تکوین هر فیضى که به انسان عادى مى رسد به وسیله آن انسان کامل است که بیمنه رزق الورى و بوجوده ثبتت الارض و السماء، ولى به حسب ظاهر انسان یک راه مستقیمى هم با ذات اقدس اله دارد. آن راه را هم خدا وعده داده که اتقوا الله و یعلمکم الله. در سوره انفال بالاتر از این را وعده داد؛ ان تتقوا الله یجعل لکم فرقانا. شما را به فرقان نائل مى کند، متبرک مى کند که بالاتر از آن است.  
خب این که فرمود: تقوا پیشه کنید از یک سو، خداوند معلم شما مى شود از سوى دیگر؛ اتقوا الله و یعلمکم الله، این بى بى (س) در اثر آن تقواى کامل شاگرد مستقیم ذات اقدس اله بود، معارفى را از آنجا فرا گرفت و از این که در سوره انفال خدا وعده داد: ان تتقوا الله یجعل لکم فرقانا، این بى بى (س) مثل اعلاى تقوا بود. ذات اقدس اله فرقان بین حق و باطل را به او عطا کرده است. این مجموعه اینقدر ادامه داشت تا قرآن به پایان برسد. همین که در اواخر عمر مبارک پیغمبر (ص) قرآن به پایان رسید، دیگر آیه اى نازل نشد، طولى هم نکشید که این پدر و آن دختر، هر دو رحلت کردند.  
بى بى (س) بیش از ۷۵ روز یا ۹۵ روز بعد از رحلت رسول گرامى (سلام الله علیهما) نماند. تقریبا وقتى نازل شدن قرآن تمام شد، عمر این بى بى هم تمام شد. او با قرآن نفس مى کشید، با قرآن کامل مى شد، با قرآن مترقى بود، با قرآن مانوس بود. منتها قرآن آمد که بماند، این بى بى هم آمد که بماند. بدن اش البته رحلت کرده است، و اما جان او همچنان زنده است. این بخش اول که پشتوانه مسایل بخش دوم است. اما آنچه که ما موظفیم به این بانو اقتدا کنیم و وظیفه داریم، مامور هستیم و راهش هم ممکن است، آن است که این بانو (سلام الله علیها) هم در اعتقادات، هم در اخلاق، هم در حقوق، هم در فقه مطالب فراوانى را فرمودند و عمل کردند و تعلیم دادند و دستور عمل کردن را هم به ما داد. سر این که در پایان بخش اول به این نتیجه رسیدیم که وجود مبارک فاطمه آمد که بماند، نیامد که برود. نظیر افراد دیگر نیست که مى آیند و مى روند، بلکه او آمد که بماند.  
اما آن که زهرا (س) آمد که بماند، تحلیل بخش پایانى سوره کوثر مى تواند سند این بحث باشد. در جریان سوره کوثر؛ یعنى: انا اعطیناک الکوثر، فصل لربک والنحر. ان شانئک هوالابتر، مستحضرید که غالب مفسران شیعه و سنى گفتند که: عده اى از سنادید قریش، مشرکان، بدخواهان، معاندان، روى همان سنت هاى باطلى جاهلیت گفتند: پیغمبر بعد از مردن، نام او و مکتب او و یاد او از بین مى رود. براى این که او که پسر ندارد.  
ذات اقدس اله فرمود به این که: تو براى همیشه مى مانى. براى این که من به تو چیزى دادم که هیچ کس نمى تواند او را از بین ببرد و به تو فرزندى دادم که حافظ و مجرى آن چیز است. آن چیزى که به تو دادم «قرآن» است. و آن کسى هم که حافظ قرآن، مفسر قرآن، مبین قرآن، معلم قرآن، مجرى احکام و حقوق قرآن است، فرزندان همین دختر اند! فرمود: انا اعطیناک الکوثر. این کوثر مصادیق فراوانى دارد؛ دین هست، قرآن هست و ولایت هست. انا اعطیناک الکوثر. فصل لربک والنحر. ان شانئک هوالابتر. یعنى آنها که تو را شماتت مى کردند، بدى تو را مى خواستند، انقطاع نسل تو را مى خواستند، ابتر بودن تو را در نظر داشتند، آنها ابتر اند، نه تو ابترى! این ابتر، این لفظ چون در مقام تهدید است، مفهوم دارد. اگر بگویند: فلان شخص ابتر است، معنایش این نیست که دیگرى ابتر نیست، چون مفهوم ندارد. ولى اگر در لسان تهدید باشد، در ارزیابى هر دو باشد، در مرزبندى باشد، در تفریق باشد، این مفهوم دارد. ان شانئک هوالابتر. یعنى تو ابتر نیستى، آنها ابتراند. آنها منقطع النسل اند، تو منقطع النسل نیستى. نام آنها و یادمان آنها و یاد آنها از بین مى رود، نام تو و یاد تو همیشه مى ماند. خب؛ تهدید ذیل این سوره مبارکه انا اعطیناک الکوثر نشانه آن است؛ چون در مقام تهدید است، دو تا پیام دارد؛ یکى این که دشمنان تو منقطع مى شوند، از بین مى روند.  
یکى این که تو از بین نمى روى! تو ابتر نیستى، تو متصل و پیوسته اى! اگر چنانچه وجود مبارک پیغمبر دختر مى داشت و لاغیر، براساس گمان باطلى و ظن جاهلى جاهلیت آن را ابتر مى پنداشتند و اگر پسر مى داشت، پسرش نظیر پسر نوح بود، باز او ابتر مى بود. چون این پسر نه تنها سبب دوام دین پدر نمى شد، بلکه مایه انقراض دین پدر بود. اگر فرزند مى داشت، فرزند بى تفاوت، کارى به دین نداشت. نه معاند بود، نه مخالف بود، نه معالف، باز هم این شخص ابتر بود. قرآن کریم فرمود: اینچنین نیست که تو فرزند صالح داشته باشى یا بى تفاوت. فرزند صالح دارى و مصلح دارى و اهل قرآن دارى و همتاى قرآن دارى و از بین نمى رود و از همین دختر هم هست. هم به دختر بها مى دهد، هم او را حافظ قرآن مى داند، و از نسل او مجریان و مفسران قرآن به بار مى آورد که باعث دوام نبوت و بقاى وحى و مکتب رسالت باشد که تو ابتر نیستى، تو مستدام و مستمرى، آنها ابتراند. ان شانئک هوالابتر. بنابراین این بانو توانست حافظ قرآن باشد.  
اگر یک انسانى معصوم بود، ما یقین داریم حرف او، فعل او، تقریر او، سکوت او و قیام و قعود او حجت خداست. این که در زیارت آل یاسین به پیشگاه ولى عصر (ارواحنا فداه) سلام عرض مى کنیم، به تک تک حالات او سلام عرض مى کنیم، براى این که تک تک حالات او معصومانه است. والسلام علیک حین تقوم و تقعد، حین تقرء و تبیّن، حین ترکع و تسجد. آن وقتى که برمى خیزى، آن وقتى که مى نشینى، آن وقتى که سخن مى گویى، آن وقتى که تقریر مى کنى، آن وقتى که رکوع دارى، آن وقتى که سجود دارى، جامع همه اینها همان است که در سوره مبارکه انعام آمده است که: ان صلاتى و نسکى و محیاى و مماتى. خب اگر کسى معصوم بود، حیات و مماتش این است، شئون حیات و ممات این است، ما به تک تک این شئون معصومانه معصوم عرض ادب مى کنیم. معیار حجیت عصمت است، نه نبوت، نه رسالت و نه امامت. و چون این بانو (سلام الله علیها) معصومه است، حجت خداست. این که در نهج البلاغه، گاهى على بن ابیطالب (سلام الله علیه) به سخنان بى بى استشهاد مى کند که فاطمه چنین گفت، این استدلال به قول حجت الله است.  
اما سر این که او حجت بر معصومین هم هست، این است که ائمه (علیهم السلام) عالم به غیب اند. اما منابع علمى اینها؛ گاهى از رسول اکرم شنیدند، گاهى از فاتح قرآن کمک مى گیرند، و گاهى از مصحف فاطمه. وقتى امام معصوم (سلام الله علیه) دارد خبر غیب مى دهد، از او سوال مى کنند که این خبر غیب را از کجا گفتى؟ مى گوید: در مصحف مادرمان بود. خوب این مصحف فاطمه چیست؟ همان است که جبرییل (سلام الله علیه) نازل مى شد،و این معارف را مى فرمود و وجود مبارک فاطمه (سلام الله علیها) تلقى مى کرد، بعد به امیر المومنین مى فرمود، امیرالمومنین املاى او را مى نوشت و کتابت مى کرد، کاتب این بخش از وحى هم بود، شده مصحف فاطمه. آن وحى تشریعى بود که با انقطاع عمر مبارک رسول گرامى (ص) به پایان رسید.  
اگر در نهج البلاغه آمده است که وجود مبارک امیرالمومنین درباره رحلت پیغمبر (سلام الله علیهما) فرمود: لقد انقطع بموتک ما لم ینقطع بموت احمد من اخبار السما، آن ناظر به وحى تشریعى است. وگرنه وحى تسدیدى، تعریفى، انبائى، انحا و اقسام وحى الى یوم القیامه مخصوصا در شب هاى قدر نازل مى شود این دوام دارد. اینگونه از وحى ها در شب هاى جمعه در لیالى قدر بر ائمه نازل مى شد و بر وجود مبارک ولى عصر (ارواحنا فداه) هم نازل مى شود. این وحى قطع نشده است. اینگونه از معارف غیبى به وسیله جبرئیل (سلام الله علیه) نازل مى شد فاطمه (سلام الله علیها) تلقى مى کرد و این ها را حفظ مى کرد براى امیرالمومنین املاء مى فرمود وجود مبارک امیرالمومنین (سلام الله علیه) اینها را مى نوشت شده مصحف فاطمه و این مصحف الآن در نزد وجود مبارک ولى عصر (ارواحنا فداه) است. این از منابع علم غیب ائمه است که وقتى از یک امام معصومى سوال مى کردند یا گاهى خود آنها بلا واسطه و قبل از سوال و مستقیم مى فرمودند: در مصحف جده ما در مصحف فاطمه چنین آمده است. این مى شود حجت خدا بر خلق اجمعین مخصوصا در معارف غیبى نسبت به ائمه اطهار (سلام الله علیهم اجمعین).  
حالا این بانو که براى همه ما ا سوه است در این بخش ما موظف ایم مثل آن حضرت حرکت کنیم منتها این در حد آفتاب و ما در حد شمع این فضاى کل جهان را روشن مى کند ما در زندگى خاص خودمان مثل شمع نور بدهیم به فضا و زندگى خود را روشن کنیم این است که فرمود: اگر کسى عمل خالص بکند و این قدرت را داشته باشد که عمل خالص را به پیشگاه ذات اقدس اله ببرد ذات اقدس اله بهترین و والاترین مصلحت او را به او عطا مى کند و نازل مى کند. یک وقت انسان کار خوب انجام مى دهد و دیگر به این فکر نیست که من این کار خوب را حفظ بکنم. این مثل یک باغبانى است که یک نهالى را غرس کرده است و دیگر به فکر آبیارى او نیست. ما ماموریم که مثل یک باغبانى که درکنار منزلش یک نهالى غرس کرده مثل فرزند از او نگه دارى کنیم، دائما به سراغ او باشیم، حدوثا و بقاء پس یک وقت یک کسى کار خیر انجام مى دهد به این فکر نیست که او را حفظ بکند ! گاهى او را مى گوید گاهى او را با منت ذکر مى کند گاهى مثلا خوش اش مى آید که دیگران بازگو کنند یا از او بهره بردارى کنند بهره بردارى تبلیغى و سیاسى. این شخص کار خوب کرده است و اما کار او زمینى است همین جا ماند. بعضى ها کار خوب انجام مى دهند براى ضبط و نگه دارى او هم تلاش و کوشش مى کنند اما تا یک مدت محدودى، برخى ها تلاش و کوشش شان زیاد هست اما آن قدرت را ندارند که بالا ببرند. وجود مبارک بى بى (سلام الله علیها) نفرمود اگر کسى کار خوب بکند خدا بهترین مصلحت را به او مى دهد. فرمود: کار خوب بکن این را نگه بدار این را هدیه بکن، برو و ببر. تا انسان بالا نرود که نمى تواند هدیه اى را به پیشگاه ذات اقدس اله اعطا بکند.  
اگر کسى به جایى رسید که خودش کار خیر خود را به خدا تقدیم کرد خودش بالا برد نه ملائکه بالا ببرند. کار خیر را ملائکه مى برند گزارش مى دهند. بالاخره جواب را هم آنها مى آورند. آن بردن و آوردن هر دو مع الواسطه است بهره اش هم کم است. ولى اگر کسى خودش آن هنر را داشته باشد که همراه ملائکه بالا برود و این کار خیر خود را به پیشگاه ذات اقدس اله تقدیم بکند. خودش اصعاد کند، خودش به همراه عمل برود، آنگاه فاضل ترین مصلحت او را ذات اقدس اله نازل مى کند. خود خدا نه به فرشته ها بگوید.  
خوب این دستورى که وجود مبارک بى بى به ما داده است. فرمود: این کار شدنى است. این کار را انجام بدهید و مانند آن.  
بحثى که مربوط به جریان روز است همه ما باید از این بحث به عنوان بزرگداشت بى بى مخصوصا نسل جوان استفاده بکنیم. این است که زن ها در عالم زن هاى کامل، برجسته، بزرگ و بزرگوار خیلى اند. مثل اینکه مردان خیلى اند، اما کسى که مثل على بن ابیطالب بشود کم است. زن هاى بزرگ و بزرگوار هم زیاد اند اما کسى مثل بى بى فاطمه بشود کم است. یک وقتى امام (رضوان الله علیه) مى فرمود: جبرئیل براى هر پیغمبرى که نازل نمى شد؛ براى انبیاى خاص نازل مى شد. این که مرحوم کلینى (رضوان الله تعالى علیه) در کتاب شریف اصول کافى نقل مى کند: جبرئیل بر وجود مبارک فاطمه (سلام الله علیها) نازل مى شد این نشانه آن است که مقام آن حضرت نسبت به برخى از انبیاء بزرگتر و برجسته تر است. این نه براى آن است که زن هاى بزرگ در عالم کم اند. اگر از على بن ابیطالب تجلیل مى شود نه براى آن است که مرد هاى بزرگ در عالم کم اند. مردان بزرگ در عالم خیلى اند اما على خیلى بزرگ است. زنهاى بزرگ هم در عالم خیلى اند اما فاطمه خیلى بزرگ است.  
اگر کسى خواست ببیند فاطمه چه قدر مقام دارد باید بگوید: همتاى على است. اگر درباره این بى بى سخن مطرح هست براى آن است که او خیلى بزرگ است. جبرئیل براى هر پیغمبرى نازل نمى شود. و این بى بى وقتى مقام علمى او روشن مى شود که این دو تا خطبه اى که یکى در مسجد، یکى در منزل ایراد کرده اند آن خطبه ها را ببینند بعضى خطبه هاى نهج البلاغه را ببینند، خطبه هاى نهج البلاغه هم یکسان نیستند.  
بعضى ها عرشى اند بعضى متوسط اند. آن خطبه هاى عرشى نهج البلاغه را هم ببینید عمیق ترین جمله ها خطبه هاى عرشى نهج البلاغه را ببینند. آنگاه مى فهمد آن بخش هاى عرشى خطبه هاى عمیق نهج البلاغه قبل از اینکه على بن ابیطالب (سلام الله علیه) آن خطبه ها را بگوید و بفرماید لااقل بیست و پنج سال قبل اش همین بانو فرمود. یک خطابه اى دارد که قابل درک است براى خیلى ها. یک خطبه اى دارد که آن به این زودى ها درک شدنى نیست. خطبه اى که اینها مى خواندند به این فکر نبودند که مردم بفهمند. خطبه را که براى مردم نمى خوانند مثل دعا. اینها یک ارتباطى با خدا داشتند یک ارتباطى با جامعه و خلق. آن بخشى که به خطبه بر مى گردد به حمد بر مى گردد به توحید بر مى گردد به ثناء بر مى گردد آن کارى با مردم ندارد که مردم مى خواهند بفهمند یا نفهمند.  
دعاى عرفه سید الشهداء را مردم مى خواهند بفهمند یا نفهمند. اما این بیست جلد وسائل و امثال اینها براى مردم است. فهمیدن اش هم سخت نیست. فهمیدن این مطالب بیست جلد وسائل و مستدرک و اینها چون براى بیان مردم، هدایت مردم، راهنمائى مردم، اخلاق مردم، حقوق مردم، فقه مردم است فهمیدنى است. منتها یک سى چهل سال درس مى خواهد. اما آن یک درسى نیست که انسان با این سى چهل سال حل بشود. نشانه اش این است که خیلى ها رفتند و ماندند. دعاها حسابشان جداست، خطبه ها حسابشان جداست، آنجا که ائمه با خدا سخن مى گویند حسابشان جداست آنجا که با خلق خدا دارند سخن مى گویند حسابشان جداست.  
منبع: باشگاه اندیشه